

بررسی فقهی - حقوقی مباهته رسانه‌ای

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۸

علی مراد حیدری *

چکیده

مباهته اصطلاحی فقهی است که از عبارت «باهتوهم» در روایت منقول از پیامبر اکرم ﷺ گرفته شده است. از حیث فقهی برخی آن را به معنای «تهمت زدن» دانسته‌اند و با استناد به آن حکم به جواز بهتان و دروغ بستن به اهل بدعت داده‌اند ولی بعضی دیگر آن را به معنای «استدلال محکم و مبهوت کننده» دانسته و در نتیجه حکم به عدم جواز «بهتان» به اهل بدعت داده‌اند. پرسش این است که آیا مباهته مستنبط از روایت، به معنای استدلال محکم و اعجاب انگیز است و یا بهتان زدن به اهل بدعت؟ و به فرض جواز فقهی بهتان زدن به اهل بدعت از باب مصلحت، آیا مصلحت ادعایی در عصر تبادل اطلاعات و فعالیت‌های رسانه‌ای که دارای ویژگی افناع کنندگی، گستردگی دامنه و نفوذ، شفاف سازی و در عین حال قابلیت استفاده ابزار است نیز وجود دارد یا خیر؟ و آیا در نظام حقوق رسانه‌ای مبتنی بر قوانین موضوعه نیز چنین امری مجاز است یا خیر؟ باور این است که ملاک فقهی قائلین جواز بهتان به اهل بدعت، «مصلحت» ایجاد تنفر و دور کردن مردم از پیروی بدعت‌گذاران بوده، لکن در حال حاضر «تبلیک ملاک» حاصل شده و بهتان زدن به اهل بدعت نه تنها محقق چنین مصلحتی نیست، بلکه آشکار شدن دروغ زمینه مظلوم‌نمایی و تبلیغ به سود بدعت‌گذاران را فراهم می‌کند و «مفسده» وهن اسلام و بی‌اعتمادی به مسلمین را در پی دارد. در بعد حقوقی، حکومت عهده دار اجرای احکام حدود و تعزیرات است و نظر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عدم جرم انگاری مصادیق بدعت، بدعت‌گذار بودن شاکی، سبب اباحه یا عذر قانونی معافیت بهتان زننده نیست.

واژگان کلیدی: مباهته، افتراء، نشر اکاذیب، جرم مطبوعاتی، رسانه، بدعت، مصلحت.

* استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س) (a.m.heydari@hmu.ac.ir).

مقدمه

جامعه اسلامی جامعه‌ای اخلاق مدار و ارزش محور است. هدف از ارسال پیامبر تعلیم و تزکیه مردم است* و آخرین فرستاده خداوند به سوی مردم، دارای اخلاقی عظیم و نیکو است** و هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق دانسته است***. رسیدن به هدف کمال انسان‌ها نیز از یک سو در گرو عمل به احکام اسلامی، رعایت دستورات اخلاقی اسلام از جمله حفظ حرمت و آبروی مردم و پرهیز از نسبت‌های ناروا و بهتان و افترا است و از سوی دیگر مرهون پاسداری از اصالت و صحت این احکام و دستورات و مقابله با انحرافات فکری و بدعت‌های عقیدتی است که باورها و ایمان مردم را نشانه می‌رود. حال این پرسش اساسی مطرح است که آیا برای پاسداشت عقاید و احکام اسلام و مقابله با بدعت‌گذاران در دین و گمراه کنندگان مردم، ارزش‌های اخلاقی را زیر پا نهاده و به آنها تهمت و دروغ بست تا مردم از پیروی آنها پرهیز کنند؟ زمینه این پرسش در نوع برداشت از روایتی است که داود بن سرحان از امام صادق^ع نقل کرده که فرمودند: «پس از من، هر گاه شکاکان و بدعت‌گذاران را دیدید، از آنان بیزاری نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گویند و در باره‌شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت (و محکوم) سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت‌هایشان چیزی نیاموزند. برای این کار، خداوند برایتان ثواب‌ها می‌نویسد و در آخرت بر درجات شما می‌افزاید****. در ادامه مباحثه از منظر فقهی و حقوقی بررسی می‌شود.

* هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه: آیه ۲).

** وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم: آیه ۴).

*** پیامبر اکرم^ص فرمود: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق».

**** قال رسول الله^ص: «إذا رأيتم أهل الرِّيبِ وَ الْبِدَعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتَبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِنَّ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۲۳).

۱. بررسی فقهی مباحثه

فقها در مورد جواز یا عدم جواز بهتان زدن به اهل بدعت دو دیدگاه دارند:

۱-۱. دیدگاه جواز تهمت به اهل بدعت

شیخ انصاری می‌نویسد: جمله «بَاهْتُوهُمْ» که در حدیث آمده، به این معناست که آنان را متهّم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی که متهّم کردن مؤمن به آن، حرام است. مثلاً گفته شود که: شاید زناکار باشد یا دزد باشد و امثال اینها و بالاتر از اینها که در آن مبالغه نباشد. و احتمال دارد که آن [جمله] را بر ظاهرش ابقا کرد، یعنی این که به خاطر مصلحت، دروغ بستن بر آنها جایز باشد؛ زیرا مصلحت دور کردن و ماندن مردم از این گونه افراد، قوی تر از مفسده دروغ است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۸) سید خوبی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایرادهایی که در آنها نیست، «هجو» کرد؟ گفته است: هرچند دروغ حرام است ولی گاه «مصلحت» اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدنشان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود، تا مردم متدین عوام، از آنها فاصله بگیرند و تحت تاثیر آنان واقع نشوند (خوبی، ج ۱، ص ۷۰۱) مرحوم گلپایگانی^{*} نیز بهتان و افترا به اهل بدعت را جائز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت‌گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نروند و گمراه نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جائز نیست. (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۸) مرحوم تبریزی هم در شرح گفتار شیخ انصاری جواز هجو فاسق بدعت‌گذار را منحصر در ذکر عیوب موجود در آنان ندانسته و دلیل جواز دروغ بستن به اهل بدعت را مخصص یا مقید عموم و اطلاق ادله حرمت کذب دانسته و حتی جواز چنین بهتانی را به اولویت جواز سوگند دروغ برای دفع ضرر از مال مومن ثابت دانسته است (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۱)^{*} بعضی از معاصرین نیز گفته‌اند که قذف و نسبت زنادادن به اهل بدعت نه تنها جایز است، بلکه رجحان دارد. وبا این روایت، روایاتی که

^{*} «... جواز هذا الکذب مستفاد من فحوی ما دل علی جواز الحلف کاذبا لدفع ضرر المعتدی عن مال أخیه المؤمن، حیث ان ضرر المعتدی علی دینه اولی بالدفع منه».

قذف را حرام می‌داند تخصیص می‌خورد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۱). مبنای این دسته از فقها «مصلحت» است و اینکه در باب تزاحم، با صرف نظر از یک حکم مهم، باید از رعایت «حکم اهم» که مصلحت بیشتر و قوی‌تری دارد، مراقبت کرد.

۱-۲. دیدگاه عدم جواز تهمت به اهل بدعت

فقهای شیعه تا قرن دوازدهم، در بحث‌های فقهی خود، بر این باور بودند که دروغ بستن به بدعت‌گذاران در دین جایز نیست و نباید برای ضایع‌کردنشان نسبت ناروا به آنها بدهیم. مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی که شرحی بر اصول کافی است «باهتوهم» را به معنی آن می‌داند که: «جادلوهم و اسکتوهم و اقطعوا الکلام علیهم»: با آنان چنان سخن بگویید که ساکت شوند و حرفی برای گفتن نداشته باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۴۵). این فقیه بزرگوار در مواردی که معانی مختلف و احتمالات گوناگون در معنی یک روایت وجود دارد به آنها اشاره میکند، ولی در اینجا به هیچ معنای دیگری، حتی در حد احتمال هم اشاره نمی‌کند. پس از وی، ملاصالح مازندرانی هم در شرح بر اصول کافی، روایت را همین گونه معنی می‌کند و توضیح می‌دهد که «بهت» به معنای «تحیّر» است، پس معنی روایت چنین می‌شود که با «حجت قاطع» و دلیل محکم، راه‌ها را به روی بدعت‌گذاران ببندید تا آنها مبهوت شوند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۴) وی از قول شهید ثانی گفته که در نقد و اعتراض بر آنها (دشمنان)، نباید ذره‌ای از حقیقت منحرف شده و مرتکب دروغ گردید (همان) علامه مجلسی در توضیح حدیث یاد شده، می‌گوید: ظاهراً مراد از «مباهته»، محکوم کردن آنها با دلایل قاطع است، به طوری که حیران بمانند و از عهده پاسخ بر نیایند، چنان که خدای متعال می‌فرماید: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ: بقره/۲۵۸» یعنی پس از استدلال حضرت ابراهیم، آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند. احتمال هم دارد که به معنای بهتان‌زدن مصلحتی باشد؛ زیرا بیشتر مردم، بسیاری از بدی‌ها و معایب را حسن و خوبی می‌شمارند، به ویژه عقاید باطل را لکن وجه اول، ظهور بیشتری دارد کما اینکه جوهری هم در معنای «بَهْتَةٌ بَهْتَانًا» می‌گوید: یعنی او را غافلگیر کرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۸۱).

مجلسی در کتاب **حدود و قصاص و دیات فارسی** خود هم، روایت را چنین ترجمه کرده است: «بر ایشان حجت را تمام کنید تا ایشان طغیان نکنند در فسادکردن دین اسلام» (مجلسی، [بی تا]، ص ۲۸). مرحوم صاحب **ریاض** هم پس از نقل روایت مذکور، می‌گوید: جایز نیست که در برخورد با آنان دروغ گفته شود، زیرا دروغ حرام است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۲) صاحب **جواهر** نیز پس از نقل این روایت می‌نویسد: بدگویی نسبت به اهل بدعت به معنای آن نیست که نسبت‌های ناروا به آنها داده شود و به آنچه که انجام نداده‌اند متهم شوند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۱۳) محقق اردبیلی هم بر این باور است که مسلمانی که عقیده ی کافری را مورد نقد و اعتراض قرار می‌دهد، فقط می‌تواند از «دلیل منطقی» بر علیه او استفاده کند، و حق ندارد به او نسبت ناروا داده و او را قذف کند، حتی اجازه ندارد که زشتی‌های ظاهری و یا عیوب باطنی اش را موجب ناسزا قرار داده و به او خطاب کند: ای جزامی، و لو در واقع هم جزا می‌باشد، و یا او را کودن و پست بنامد! مسلمان حق ندارد، به دین و آئین کفر او دروغ ببندد و زشتی‌ها و ایراداتی که در آن واقعا وجود ندارد، به آن نسبت دهد. از قواعد شهید هم همین طور استفاده می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۶۴) مرحوم علامه **شعرانی** پا را از این فراتر گذاشته و معتقدین به جواز بهتان‌زدن به اهل بدعت را «عوام» خوانده است. این فقیه بزرگوار می‌فرماید: بعض «عوام» بر اهل بدعت افترا می‌بندند و جملات «کفر» آمیز را به دروغ به آنها نسبت می‌دهند تا آنها را از چشم مردم ساقط کنند، ولی این کار غلط است و تهمت، حرام است (شعرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۴) و شهید **مطهری** صریح‌تر و بی‌پرده‌تر در برابر کسانی که قائل به جواز بهتان‌زدن به اهل بدعتند موضع گرفته و می‌نویسد: بعضی آدم‌های «بی سواد» این «باهتوهم» را اینطور معنی کرده‌اند که به آنها تهمت بزنید و دروغ ببندید، و بعد می‌گویند: اهل بدعت دشمن خدا هستند و من دروغ علیه او جعل می‌کنم، با هر کسی هم که دشمنی شخصی داشته باشد، می‌گوید: این ملعون اهل بدعت است، صغری و کبری تشکیل می‌دهد، بعد هم شروع می‌کند دروغ جعل کردن علیه او. آن وقت است که شما می‌بینید، دروغ‌اندر دروغ جعل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۶، ص ۴۱۷).

۳-۱. دیدگاه مختار

دلیل اصلی قائلین به جواز بهتان به اهل بدعت روایت منقول از پیامبر اکرم ﷺ است که در بخشی از آن آمده است: «وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ» استظهار از این روایت مستلزم بحث مفهوم‌شناسی واژه «مباهته» است. این اصطلاح مصدر باب مفاعله از ماده «بهت» است. مشتقات بهت در قرآن در چند آیه به کار رفته است. در آیه «فَبُهتِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (بقره: ۲۵۸) و آیه «بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ» (انبیاء: ۴۰) به معنای مبهوت و متحیر کردن آمده و در آیات «وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۵۶)، «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۶)، «أَتَأْخَذُونَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۲۰)، «وَ مَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۱۲) و «وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (احزاب: ۵۸) به معنای بهتان‌زدن و دروغ‌بستن به کار رفته است.

در کتب لغت نیز «بهت» با دو تلفظ مختلف، در هر دو معنای تحیر و دروغ‌بستن معنا شده است. در لسان‌العرب آمده است: «بُهت به ضم با و سکون‌ها به معنای دروغ‌بستن و بهت به فتح با و سکون‌ها به معنای تحیر و شگفتی است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲).^{*} در صحاح اللغه نیز آمده است: «بَهْتَةٌ بُهْتًا وَبُهْتًا وَبُهْتَانًا، فَهُوَ بَهَاتٌ، أَيْ قَالَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ، فَهُوَ مَبْهُوتٌ... وَبُهتَ الرجل، بالكسر، إِذَا دَهَشَ وَتَحَيَّرَ» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۴). مقایس اللغه همه را دارای اصل واحدی می‌داند و به معنای تحیر برمی‌گرداند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۷) اما صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن گفته در اصل بهت به معنای وحشت همراه با تحیر است و به دروغ هم از آنجا که حیرت انسان را زیاد می‌کند بهت گفته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۵) بنابراین، از نظر لغویون معنای اصلی بهت، به وحشت‌انداختن و متحیر کردن است و نه دروغ‌بستن و اگر به دروغ‌بستن هم بهتان می‌گویند بدین جهت است که

* وَبُهتَ فلاناً فلاناً إِذَا كَذَبَ عَلَيْهِ، وَبُهتَ وَبُهتَ إِذَا تَحَيَّرَ... وَالبُهتُ وَالبُهيتَةُ: الكَذِبُ... وَالبُهتُ الانقطاعُ وَالحَيْرَةُ.

نسبت دادن چیزی که در شخص وجود ندارد، موجب تحیر و حیرت انسان است. حتی اگر گفته شود که واژه «بهت» مشترک لفظی و به دو معنای «تحیر» و «تهمت» است، در این صورت حدیث مورد نظر به جهت «اجمال» غیر قابل استناد خواهد بود.

اما اشکال مهمتر که مورد توجه این نوشتار است آنکه دروغ گویی و بهتان زدن به دیگران از محرمات شرعی و گناهان کبیره است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، دست‌درازی ناحق انسان به آبرو و حیثیت مرد مسلمان است» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۴۳) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «هر گاه در باره‌اش چیزی بگویی که در او نیست، این مشمول این سخن خداوند عز و جل است که فرموده: «فَقَدْ اِحْتَمَلَ بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۵) و بالجمله حرمت کذب و دروغ بستن به افراد از احکام اجماعی و مورد اتفاق همه مسلمین است؛ لکن آنچه موجب شده بعضی حکم به جواز بهتان به اهل بدعت بدهند، وجود مصلحت است و این مصلحت ادعایی، بی‌اعتبارکردن این گونه افراد و ایجاد تنفر در مردم نسبت به آنان برای دوری‌گزیدن و پیروی نکردن از آرا باطله آنان است. همان‌گونه که دیدیم شیخ اعظم دلیل جواز بهتان به اهل بدعت را مصلحت دانسته و تصریح کرده که مصلحت دورکردن و ماندن مردم از این گونه افراد، قوی‌تر از مفسده دروغ است. استدلال به مصلحت در کلام مرحوم خوئی و مرحوم گلپایگانی و دیگر قائلین جواز بهتان نیز آمده است. حال پرسش این است که آیا مصلحت مورد نظر که از احکام ثانویه و موقتی است در حال حاضر نیز همچنان وجود دارد یا نه؟ روشن است حتی اگر در گذشته که مردم آگاهی کمتری داشتند و ابزارهای زیاد و مؤثری برای کشف حقیقت نبود چنین مصلحتی قابل تصور بود، در دنیای امروز که عصر تبادل اطلاعات است و مردم و رسانه‌های عمومی در دسترسی و انتشار اطلاعات آزاد هستند و با وجود گسترش شبکه‌های اجتماعی، امکان مخفی نگاه داشتن واقعیت تقریباً ناممکن است و هر سخن نادرستی به زودی مشخص شده و نادرستی آن بر همگان آشکار می‌گردد. در چنین فضایی دروغ بستن به اهل بدعت و معاندان نه تنها موجب دوری مردم از این افراد نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که گفته شده با تلاش آنها برای اثبات بی‌گناهی خود و روشن شدن واقع برای مردم، وسیله ای است برای مظلوم‌نمایی بدعت‌گزاران و بی

اعتبار جلوه دادن سخن منتقدان، که در نهایت به سود آنان تمام خواهد شد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۰۱) و افزون بر این، آشکارشدن دروغ از یک سو موجب بی اعتباری گفته‌های متشرعین و اهل ایمان و در نتیجه موجب وهن اسلام می‌شود و بالاتر از این اگر دروغ بستن به اهل بدعت جایز باشد بیم این وجود دارد که نسبت دروغ «بدعت گذار» به مخالفان باب شود و جناح‌های سیاسی و ارباب قدرت با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به مخالفان خود برچسب بدعت گذار زده و آبروی مومنین را در معرض تراج قرار دهند. بنابراین در حال حاضر نه تنها مصلحت مورد ادعا منتفی است، بلکه مفسده بهتان بسیار بزرگ و غیر قابل چشم پوشی است.

۲. بررسی حقوقی بهتان رسانه‌ای

صرف نظر از جواز یا عدم جواز فقهی مباحته و دروغ بستن به اهل بدعت، از حیث حقوقی باید جایگاه قانونی مباحته در مقررات موضوعه و فرایند پاسخگویی به مباحته جداگانه بررسی گردد:

۲-۱. جایگاه قانونی بهتان و افترا

در نظام حقوقی ایران، بهتان و افترا جرم است. برابر ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید* یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحا نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد». همچنین برابر بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹) افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی حتی از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور جرم است و برابر تبصره ۲ این ماده

* نظریه شماره ۵۹۹۹/۷ مورخ ۱۳۶۷/۹/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «انتشار مطلب مشتمل بر افترا و الفاظ رکیک و توهین آمیز نسبت به افراد وسیله مطبوعات جرم و قابل مجازات است».

مستوجب مجازات ماده ۶۹۸ ق.م.ا. تعزیرات (دو ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق) است.* وجه اشتراک دو مقرر در این است که هر حکم هر دو ماده اطلاق دارد و فرقی بین اهل بدعت و غیر آن وجود ندارد، بنابراین اگر هر کس فرد دیگری را به دروغ - ولو به دستاویز بدعت گذاربودن - از طریق مطبوعات، پایگاه‌های خبری** یا غیر آن متهم به ارتکاب جرم نموده و او را شرابخوار، زناکار، کلاهبردار، جاسوس و مانند آن بخواند، مفتری محسوب شده و حسب مورد به حد قذف*** یا کیفر تعزیری محکوم می‌گردد. از سوی دیگر، افترا مصطلح حقوقی مفهوماً اخص از بهتان است**** چون در تحقق افترا، نسبت کذب باید نسبت ارتکاب جرم باشد در حالیکه بهتان نسبت جرم یا کار حرام شرعی، اعمال خلاف عرفی و حتی انحرافات عقیدتی را در بر می‌گیرد. پس اگر کسی دیگری را جاسوس بنامد مرتکب افترا شده ولی اگر او را منحرف فکری، بدعت گذار، مارکسیست و ... بخواند، به او بهتان زده است. در مورد انتشار مطالب دروغ به دیگران ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مقرر داشته: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان

* بعضی نویسندگان ارجاع بند ۸ ماده ۶ در مجازات به ماده ۶۹۸ تعزیرات را غیرقابل توجیه دانسته و احتمال داده‌اند ماده ۶ قانون مطبوعات به ماده ۶۹۷ تعزیرات ارجاع داده باشد ولی هنگام نگارش به اشتباه ماده ۶۹۸ ثبت شده باشد. از دید ایشان در صورت عدم پذیرش این احتمال، از آنجا که ماده ۶۹۷ قانون مجازات عام و بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات خاص است و نیز تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات مؤخر التصویب است و اینکه صدمات حاصل از توهین و افترای مطبوعاتی بیشتر است، بنابراین مجازات افترای مطبوعاتی باید برابر ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که دو ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق است تعیین گردد (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱).

** تبصره ۳ ماده ۱ قانون مطبوعات (اصلاحی ۱۳۶۹): «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است».

*** در مورد حد قذف تنها در صورتی که مقذوف متظاهر به زنا یا لواط باشد قذف وی حد یا تعزیر ندارد (ماده ۲۵۱ ق.م.ا.).

**** واژه افتراء از لحاظ حقوقی مترادف واژه بهتان است ولی دایره افترا از نظر حقوقی محدودتر است و تنها شامل نسبت دادن جرم به شخصیت حقیقی می‌شود ... بنابراین رابطه افترا و بهتان، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر افترای بهتان است؛ اما هر بهتانی افترا نیست (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰).

مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود». این ماده حاوی در عنوان مجرمانه اظهار اکاذیب و نسبت دادن عمل خلاف واقع به دیگری است* که عنوان اخیر مرتبط با موضوع است. از سوی دیگر، برابر بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات نیز، پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران جرم شناخته شده است. همچنین به موجب ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه ای: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی** اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یادشده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

همان‌گونه که دیدیم، قوانین موضوعه ایران، دروغ بستن به دیگران و نسبت نارو دادن به دیگران را جرم انگاری کرده و در شمول آن نسبت به بزه دیدگان، تمایزی بین اینکه منسوب^۱ علیه اهل بدعت باشد یا نه وجود ندارد. در برخورد قضایی با این موضوع دو مطلب دارای اهمیت است:

مطلب اول اینکه حتی با فرض اینکه مراد از عبارت «باهتوهم» در روایت جواز بهتان زدن و دروغ بستن به اهل بدعت برای دوری کردن مردم از آنان باشد، در حکومت اسلامی و نظام قضایی برخاسته از آن، روشن است این امر باید از طریق نظام دادگستری و بوسیله قاضی و با رعایت ضوابط قانونی باشد و «حکم به مجازات و اجرا آن باید

* رابطه بین این دو عنوان نیز عموم و خصوص مطلق است؛ هر نسبت خلاف واقع به دیگری، لزوماً کذب است ولی هر کذبی لزوماً نسبت خلاف حقیقت به شخص معینی نیست.
** انتشار مطالب غیرواقع در شبکه‌های اجتماعی مشمول قانون جرایم رایانه‌ای است و نه قانون مجازات اسلامی و یا قانون مطبوعات.

تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» (اصل ۳۶ قانون اساسی)* و نمی‌توان اجرای احکام اسلامی و حدود و تعزیرات را به افراد واگذار کرد چرا که در غیر این صورت موجب هرج و مرج و اختلال در نظام شده و سنگی روی سنگ بند نخواهد شد** و هر کسی خواهد توانست به تشخیص خود دیگران را اهل بدعت به شمار آورده و هر نسبتی به وی بدهد. بنابراین، همان گونه که دستور صریح خداوند در امثال «الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده» و «السارق والسارقه فاقطعوا أیدیهما» باید از طریق قاضی جامع شرایط انجام گیرد و حتی حق اجرای قصاص*** که بارزترین مصداق حق الناس است باید پس از رسیدگی و اثبات جرم و با اذن ولی فقیه از مجرای نظام دادگستری رسمی باشد، به طریق اولی بهتان‌زدن و دروغ‌بستن به اهل بدعت نیز باید از همین مجرا و توسط قاضی انجام گیرد.

مطلب دوم اینکه در حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرم و مجازات حاکم است که برابر این اصل فعل یا ترک فعل انسان مادام که پیش از آن موضوع امر و نهی قانونگذار قرار نگرفته باشد جرم به شمار نمی‌آید (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸۳) از سوی دیگر نه تنها «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر

* برابر بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۰۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلب یا شخصیت و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود».

** مرحوم خویی که خود یکی از قائلین به جواز مباحثه اهل بدعت است در بحث زنا در مورد متصدی اجرای حدود می‌فرماید: «و من الضروري أن ذلک لم یشرع لکل فرد من أفراد المسلمین، فإنه یوجب اختلال النظام، و أن لا ینتج حرج علی حرج، بل ینتفاد من عدۃ روایات أنه لا یجوز إقامة الحد لکل أحد» (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۷۳).

*** تبصره ۱ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی در مورد جاهایی که قتل عمد قصاص ندارد مقرر داشته است: «اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». از سوی دیگر، ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده که: «در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است» و اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود (ماده ۴۲۰ ق.م.ا).

در مواردی که قانون تجویز کند.» (اصل ۲۲ قانون اساسی)، بلکه اصل بر براءت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. (اصل ۳۷ قانون اساسی) در این راستا باید دانست که در هیچ یک از قوانین موضوعه عنوان مجرمانه‌ای به نام «بدعت» جرم اعلام نشده است و امکان تعقیب و محاکمه کسی به اتهام «بدعت گذاری» وجود ندارد و استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و محاکمه متهم در این قالب نیز وجود ندارد چون در منابع معتبر فقهی نه تنها مجوزی برای بهتان‌زدن به افراد وجود ندارد، بلکه دروغ‌گویی و ریختن آبروی دیگران از گناهان کبیره و از محرّمات مسلم فقهی است و هیچ شهرت فتوایی نیز در این زمینه وجود ندارد. همچنین در قوانین موضوعه بدعت‌گذار بودن عذر موجهی برای بهتان‌زننده وجود ندارد و این امر در زمره اسباب اباحه یا معاذیر قانونی معاف‌کننده به شمار نمی‌آید. بنابراین، اگر کسی حتی به یک بدعت‌گذار نسبت‌های ناروا داده و به او بهتان بزند، تحت عنوان افترا یا نسبت‌دادن مطالب خلاف واقع قابل تعقیب و مجازات است.

۲-۲. فرایند پاسخگویی به مباحثه رسانه‌ای

مباحثه رسانه‌ای ماهیتاً تفاوتی با مباحثه ساده ندارد لکن گستردگی دامنه و نفوذ رسانه‌های مکتوب، دیداری و شنیداری و نیز گسترش شبکه‌های اجتماعی از یک سو و بهره‌مندی ارباب قدرت و احزاب سیاسی از ابزارهای رسانه، مباحثه رسانه‌ای را بسیار با اهمیت تر کرده و سایر روش‌های مباحثه در برابر آن رنگ باخته است. لکن با وجود شباهت ماهوی مباحثه رسانه‌ای و غیررسانه، در فضای رسانه و مطبوعات فرایند پاسخ‌دهی ویژه‌ای برای مباحثه و سایر امور خلاف واقع وجود دارد که متناسب با میزان تاثیرگذاری مباحثه رسانه‌ای است. تفاوت نظام پاسخ‌دهی در مباحثه رسانه‌ای و غیررسانه‌ای در دو جنبه دارای اهمیت است؛

از یک سو برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. برابر تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است. علنی بودن محاکمه

تضمین خوبی برای رعایت دقت در رسیدگی و تحقق عدالت قضایی است.^{*} اما هیات منصفه متشکل از تعدادی اعضا از مشاغل و اصناف مختلف است که نمایندگان افکار عمومی جامعه هستند در رسیدگی به این جرایم دو کار عمده انجام می‌دهند:^{**}

در مرحله نخست هیات منصفه در مورد مجرم بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می‌کند و در مانحن فیه اعلام می‌دارد کسیکه نسبت دروغی به دیگری داده آیا عمل وی تحت عنوان افترا یا نسبت خلاف واقع می‌گنجد یا خیر؟ و در صورتی که نظر هیات منصفه بر مجرمیت متهم باشد در مرحله دوم باید اعلام کند که آیا مجرم مستحق تخفیف مجازات هست یا نه؟ که در این مرحله هیات منصفه ممکن است بدعت‌گذار بودن واقعی شاکی را موجبی برای تخفیف مجازات متهم بداند. اعضای هیات منصفه در تهران ۲۱ نفر و در مراکز استان‌ها چهارده نفر است. برابر ماده ۳۸ اصلاحی قانون مطبوعات دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیات منصفه رسمیت می‌یابد و تصمیمات هیات منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر است لکن اگر در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی هیات منصفه به حد نصاب گفته شده نرسد، در جلسه سوم دادگاه با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر تشکیل جلسه می‌دهد. از منظر حقوق تطبیقی در انگلستان تعداد اعضای هیات منصفه دوازده نفر است و تا زمانی که تعداد حاضرین به نه نفر نرسد ادامه دادرسی مجاز نیست. (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱)؛ اما تفاوت دوم در امکان حق تصحیح و پاسخ دهی متضرر از مباحثه و نسبت‌های ناروا است. ماده ۲۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹/۱/۳۰) است که برابر آن: «هر گاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر

* برابر ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری: انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.

** قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ درباره هیئت منصفه ساکت بود. با اصلاح قانون مطبوعات در ۳۰ فروردین ۱۳۷۹ مقرراتی برای هیئت منصفه وضع و به قانون قبلی الحاق گردید. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ قانون مستقلی تحت عنوان قانون هیئت منصفه مطبوعات تصویب کرد؛ لکن هیچ‌گاه به این قانون عمل نشد و در نهایت نیز در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۰ لغو شد و مجدداً مواد مربوط به هیئت منصفه قانون مطبوعات (الحاقی ۱۳۷۹/۰۱/۳۰) لازم‌الاجراء شد.

توهین یا افترا یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است آن گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

همچنین ماده واحده طرح الحاق یک ماده و چهار تبصره به قانون اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۲) در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. برابر ماده ۳۰ این قانون چنانچه در برنامه‌های پخش شده سازمان (اعم از خبری، گزارشی، تولیدی در قالب‌های مختلف بیانی - تصویری و نمایشی) از شبکه‌های محلی، سراسری و بین‌المللی و یا در اطلاعیه‌های صادره از سوی آن سازمان مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به هر شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) باشد و یا به هر نحوی اظهارات اشخاص تحریف گردد، در مرحله اول مدعی می‌تواند اعتراض خود را کتباً به سازمان صدا و سیما منعکس نماید. سازمان صدا و سیما در صورت قبول اعتراض، باید ظرف ۲۴ ساعت پاسخ وی را به صورت عادلانه، حداقل دو برابر زمان اصل مطلب که از پنج دقیقه کمتر نباشد در همان برنامه و ساعت و در همان شبکه بطور رایگان پخش نماید. در این قانون مراحل و مراجع دیگری برای اعتراض به بهتان و افتراء و نشر مطالب خلاف واقع پیش بینی شده و در ذیل ماده واحده تصریح شده که صدا و سیما مکلف است نظر دادگاه را ظرف مدت ۲۴ ساعت اجرا کند. در صورت عدم اجرای حکم، متخلف به مجازات مستنکف از اجرای حکم دادگاه محکوم خواهد شد.* بنابراین اگر در

* منظور از مجازات مستنکف از اجرای حکم، ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است که به موجب آن: چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

رسانه‌های مکتوب، الکترونیکی و رسانه ملی حتی با دستاویز و بهانه بدعت گذاربودن به کسی بهتان زده شود، وی می‌تواند به آن پاسخ داده و تصحیح آن را بخواهد.

نتیجه

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده که هر گاه بعد از من اهل بدعت و ریب را دیدید از آنان بیزاری جوید و از آنها بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت (و محکوم) سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و از بدعت‌هایشان چیزی نیاموزند. برداشت مشهور فقها از واژه مباحته در این روایت آن است که با استدلال‌های محکم اهل بدعت را محکوم و متحیر کنید. معدودی از فقها این روایت را به معنای جواز بهتان‌زدن به اهل بدعت دانسته و جواز آن را از باب تزاحم و رعایت مصلحت برتر دورکردن مردم از این انحرافات دانسته‌اند. این دیدگاه از چند منظر قابل نقد است:

۱۲۷

اول: از نظر لغوی مباحته از ریشه «بهت» گرفته شده که اصل آن به معنای متحیر و مبهوت شدن است و اگر به نسبت دروغ‌دادن هم بهتان می‌گویند به جهت این است که موجب بهت و حیرت کسی که به او نسبت ناروا داده شده است.

دوم: حتی به فرض که برداشت دوم پذیرفته شود، در حال حاضر که عصر آزادی اطلاعات است و با وجود رسانه‌های متعدد واقعیتی مخفی نمی‌ماند، مصلحت مورد نظر از بین رفته و بلکه مفسده مظلوم‌نمایی اهل بدعت و نیز دروغ‌گو خوانده شدن مسلمانان و نهایتاً وهن اسلام جای آن را گرفته است و این تصور به وجود می‌آید که در اسلام، هدف وسیله را توجیه می‌کند!

سوم: حتی اگر باهتوا به معنای جواز و یا استحباب و حتی وجوب بهتان‌زدن به اهل بدعت با مصلحت ادعایی باشد، بدیهی است مخاطب این دستور عموم مردم نیستند چون این امر موجب اختلال در نظام خواهد شد بنابراین اجرای این حکم نیز مانند سایر احکام و حدود و تعزیرات در اختیار قاضی واجد شرایط است و باید از طریق رسیدگی قضایی و با رعایت مقررات قانونی باشد.

چهارم: با توجه به حکومت اصل قانونی‌بودن در حقوق کیفری، از یک سو باید مصادیق بدعت در قوانین موضوعه جرم‌انگاری شوند و از سوی دیگر باید نوع و

میزان مجازات آن نیز دقیقاً تعیین شود تا قاضی در صورت اثبات بدعت‌گذار بودن متهم بتواند اقدام به تعیین مجازات علیه او نماید. البته قانونگذار می‌تواند همان گونه که در بعضی جرایم حکم به تشهیر و انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها داده، تشهیر بدعت‌گذار را نیز به عنوان مجازات قانونی تعیین نماید.

پنجم: در قوانین موضوعه فعلی نسبت‌دادن دروغ به هر کسی - اعم از بدعت‌گذار یا غیر آن - تحت عناوینی همچون قذف، افترا و اظهار اکاذیب در قوانین عادی و مطبوعاتی جرم انگاری شده‌اند و اثبات بدعت‌گذار بودن متهم تأثیری در محکومیت نسبت دهنده ندارد و این امر از اسباب اباحه یا معاذیر قانونی معافیت به شمار نمی‌آید. ششم: بهتان رسانه‌ای نسبت به بهتان غیررسانه‌ای دارای ویژگی‌های رسیدگی علنی، حضور هیات منصفه و حق پاسخ و تصحیح است و این امور تحقق عدالت قضایی در رسیدگی به بهتان رسانه‌ای را تضمین می‌کند.

منابع

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۲، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس؛ معجم المقاییس اللغة، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد مکرم؛ لسان العرب؛ چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة- و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۳، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۵. اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی؛ (ویراست دوم)؛ چ ۱، چ ۳۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۶. مجلسی (دوم)، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۱۱، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۷. —؛ حدود و قصاص و دیات (مجلسی)؛ چ ۱، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، [بی تا].
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثه)؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ۲، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۹. تبریزی، جواد بن علی؛ إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب؛ چ ۳، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج ۱، چ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی؛ ریاض المسائل (ط - الحدیثه)؛ ج ۱۶، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق.

۱۲. خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه احیا آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۱۳. ساریخانی، عادل؛ پژوهشی فقهی - حقوقی در جرایم مطبوعاتی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن؛ تعلیقه بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی؛ ج ۱۰، چ ۱، تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ ج ۱، چ ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۱۶. مؤمن قمی، محمد؛ مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود؛ چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۱۷. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی؛ الوافی؛ ج ۱، چ ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
۱۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۴، چ ۱، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۱۹. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ ج ۱، چ ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس؛ شرح الکافی؛ ج ۱۰، چ ۱، تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۲۱. محمدی ری شهری؛ دانش نامه قرآن و حدیث؛ چ ۱، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۹۰.
۲۲. محمدی، قاسم؛ جرم مطبوعاتی؛ چ ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، زمستان ۱۳۹۲.
۲۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۶، چ ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۲۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ چ ۷، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۴ق.